

Moon-Bow, Exploring of one poem of Mowlana

T. Kouchakian¹, M. Gorji²

Abstract

Qous Qazah – a word rooted in Arabic language and culture – replaced Persian ones of zband k and Tir jeh, all of which mean rainbow. Over time, this construction has been linked to the myths, and colloquial and religious beliefs, being used by Arab and Iranian writers and poets in their works, one of whom is Mowlana Rumi who used it in Masnavi Mánavi. Masnavi Mánavi is a profound text created by Mowlana with a broad perspective and comprehensive knowledge. Masnavi contains verses which, although they seem to be perceived simply, need to be investigated thoroughly with knowledge of scientific and empirical ties at the time of its writer in order to understand their intended messages accurately and to avoid going astray as well as to achieve related portrayal practices and artistic technique creation. Present research is intended to induce one verse of Masnavi Mowlavi while studying literal background as well as mythical, historical and religious beliefs attributed to Qous Qazah. Additionally this research analyzes ambiguities surrounding this verse with a critical perspective and review of explanations provided by Masnavi expositors in order to present accurate target messages of the verse along with its aesthetic structures.

Keywords: Mowlana's Masnavi, Qous Qazah, Qazah, Crescent.

کمان ماه؛ بازکاوی یکی از ابیات مثنوی مولوی

طاہرہ کوچکیان^۱ مصطفیٰ گرجی^۲

چکیده:

«قوس قزح» از زبان و فرهنگ عرب جایگزین آزنفداک و تیراژه در زبان فارسی شد و در معنای رنگین کمان به کار رفت، این ترکیب در طول زمان با اسطوره‌ها و باورهای عامیانه و مذهبی پیوند خورد و نویسندگان و شاعران عرب زبان و ایرانی آن را در آثارشان به کار بردند. یکی از این نویسندگان مولانا رومی است که در مثنوی معنوی از آن بهره برده است. ابیاتی در مثنوی آورده شده اند که هرچند به ظاهر، دریافتی ساده دارند؛ اما برای درک درست معنای مورد نظر و به بیراهه نرفتن، همچنین دست یافتن به شیوه تصویرسازی و ایجاد شگردهای هنری آن نیاز به بررسی جامع به همراه اطلاع از مناسبات علمی و تجربی زمان نویسنده ضروری می‌نماید. این پژوهش بر آن است ضمن بررسی پیشینه لغوی و باورهای اساطیری، تاریخی و مذهبی منسوب به «قوس قزح»، بیتی را بازخوانی کند و ابهاماتی را که در این زمینه مطرح است، با دیدگاه انتقادی و نقد شرح شارحان مثنوی بررسی و تحلیل نموده و معنای صحیح بیت مورد نظر به همراه ساختارهای زیبایی شناسانه آن را ارائه نماید.

کلیدواژه‌ها: مثنوی، قوس قزح، قزح، کمان ماه

1. Assistant professor of Persian literature and language of payam noor university

2. Professor of Persian literature and language of payam noor university

۱. استادیار دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول)

darya_koochekiyani@yahoo.com

۲. استاد دانشگاه پیام نور

ارتباط آن را با «ماه» که شکل دهنده تصویری زیبا و البته مبهم در شرح شارحان مثنوی است؛ مورد توجه قرار داده اند. در ادامه بیت مورد نظر با توجه به مرکزیت واژه «قزح» مورد بحث و واکاوی قرار گرفته است. همچنین ضمن بررسی نظر شارحان مثنوی در فقره اخیر، دیدگاه انتقادی درباره نظر شارحان، به همراه نگاه تازه تبیین شده است. در خصوص این بیت تاکنون شرح بسیاری نوشته شده است که در متن مقاله به آن اشاره خواهد شد؛ لیک هیچ کدام از شرح های موجود به معنای درست این بیت و تصویرسازی های صحیح آن اشاره نکرده اند.

۲- «قزح» و «قوس قزح»

واژه قزح در بیشتر فرهنگ های لغت به تنهایی دارای معنای مستقلی نیست و اغلب زیر واژه «قوس قزح» به کار رفته و یا ذیل معنای واژه قزح به «قوس قزح» ارجاع داده شده است. از معانی که برای واژه «قزح» به کار رفته، می توان به موارد ذیل اشاره کرد: چند رنگه، رنگارنگ، تازی گشته غزه - به نقل از بهروز در فرهنگ کوچک - (پرتو، ۱۳۷۳: ۱۴۱۵)، رنگ های رنگین کمان (طباطبایی، ۱۳۶۱: ۵۳۹)، یکی از رنگ های رنگین کمان (اللبستانی، ۱۳۷۸: ۵۳۳)، شاخه ای از رنگ های رنگین کمان (الابجدی؛ ۱۳۷۰: ۶۹۳)، الطریق من الالوان؛ قزح، یینصرف علی تقدیر کونه جمع قزحه و لا یینصرف علی تقدیر کونه علماً معدولاً (الشرتونی البنانی؛

از قزح در پیش مه بستی کمر
ز آن همی رنجی ز انشق القمر

مقدمه

مثنوی مولانا اثری است گرانسنگ که مورد توجه بسیار قرار گرفته و شرح ها و تفسیرهای بسیاری درباره آن نوشته و تدوین شده است. برخی از شروح مثنوی، با شرح و تفضیل های پیچیده، آن را برای مخاطب، دیرفهم تر از خود متن کرده (نظیر تفسیر احراری بر مثنوی) و برخی دیگر نیز گاه نکته های نهفته درون متن را نادیده گرفته اند و در واقع به قول خود مولوی، بر اساس دانش و تعلقات ذهنی خود با ماتن آن همراه شده و مثنوی را شرح کرده اند و البته برخی نیز با توجه به خود متن و قرائن درون متنی و شواهد مبرهن، به تفسیر آن پرداختند که اهمیت و ارزش آنها بر مثنوی پژوهان و مولوی شناسان پوشیده نیست.

این پژوهش ضمن اذعان و اعتراف به تلاش و همت همه شارحانی که در این راه جد و جهد کرده اند؛ به یکی از ابیات مثنوی

«از قزح در پیش مه بستی کمر

ز آن همی رنجی ز انشق القمر» پرداخته است و در این مقاله سعی بر آن است ابهام و غوامض آن، با توجه به قرائن و دلایل برون و درون متنی رفع و رجوع گردد. نویسندگان مقاله، در ابتدا به دلیل وجود یکی از واژگان کلیدی «قزح» و «قوس قزح» در بیت به واکاوی آن پرداخته اند و سپس

متداول «قوس القدح» می‌نامند. «قَدَح» اسم است از (إقْتِدَاحِ النَّارِ) به معنای روشن کردن فندک، جَأْدَاح: کاسه آب خوری که تهی از آب باشد و هرگاه پر از آب باشد به آن (كَأْسٍ) گویند. (مهیار، ۱۳۷۰: ۶۸۵) درباره «قوس قزح» در دانشنامه دانش کبیر آمده است: «رنگین کمان یا قوس قزح کمان طاق نمای تشکیل شده در آسمان، رنگ های طیف نور سفید را نشان می دهد و بر اثر شکست و بازتاب پرتوهای خورشید در قطره های باران و مه پدید می آید. علت پیدایش رنگین کمان را تئودوریک فرایبورگی در قرن ۱۴ م کشف کرد.» (فانی، سادات، ۱۳۸۹: ۷۱۸) «قوس قزح» در همه فرهنگ های مورد بررسی همان رنگین کمان معنا شده است: «کمانی است که در هوای بارانی در اثر تابش اشعه خورشید در قطرات باران پیدا شود؛ کمانی دارای رنگ های اصلی، بنفش، نیلی، کبود، سبز، پرتغالی و سرخ» (نحوی، ۱۳۶۸: ۳۳۱) در عجایب المخلوقات نیز در این مورد آمده است: «اما قوس و قزح را تیرازه خوانند. نور آفتابست کمی بخار تر در هوا قبول کند و مثال آن چنانست کی نزدیک آفتاب از فلک قطعه روشن تر است و بر محیط آن قطعه، قطعه دیگر کی روشنایی وی کمتر بود و باز قطعه سیم نور وی کمتر بود و قطره های باران و بخار بعضی بدان وضع بود و آن قطعه کی بآفتاب نزدیک تر بود رنگ سرخ نماید و قطعه دوم رنگ سبز نماید و قطعه سیم رنگ سیاهی نماید و قوس همیشه مقابل آفتاب بود و دایره تمام باشد و اما نیمی در تحت الارض بود و

نام یکی از شیاطین، نام کوهی (تبریزی، ۱۳۶۱: ۸۶۵)، نام فرشته ای موکل بر ابر یا نام پادشاهی از پادشاهان عجم (همان: ۱۵۲۹)، شیطان و فرشته موکل بر ابر (نفیسی، ۲۵۳۵: ۲۶۵۸) نام کوه (طهرانی، ۱۳۷۳: ۵۴۶)، نام فرشته موکل بر ابر (رامپوری، ۱۳۶۳: ۶۶۹)، نام کوهی و نام فرشته موکل بر ابر (محمد پادشاه، ۱۳۳۶: ۳۳۰۰)، قزح مأخوذ از قزحه به معنی زرد و سرخ و سبز یا آنکه بلندست مأخوذ از قزح ارتفاع یا منسوب است به قزح که نام فرشته ای است موکل بر ابر (از منتخب) نام شیطان (رامپوری؛ ۱۳۶۳: ۶۸۵۰)، (محمد پادشاه؛ ۱۳۳۶: ۳۳۰۰)، یکی از رنگ های رنگین کمان. منصرف است، بنا بر این تقدیر که جمع قزحه است و غیر منصرف است، بنا بر این که علم عدول کرده باشد و قزح از قوس جدا نمی شود و لذا نگویند: «تأمل قزح ما بین قوسه» به قزح نگاه کن که قوس آن چه آشکار است و به قولی قزح فرشته موکل ابر است و به قولی شیطان است یا خدایی دروغین که پرستندگان آنها این کمان را منسوب به آنها می دانند که این کمان نورانی به جای آن شیطان یا خدایی قلابی تیر اندازی می کند. (بندریگی، ۱۳۷۵: ۱۴۳۹) قزح نام کوهی است در مزدلف در طرف راست امام و آن موضعی است که در زمان جاهلیت در آن آتش می افروختند و موقف قریش بوده است. زیرا آنان در عرفه وقوف نداشتند. - معجم البلدان به نقل از فرهنگ دهخدا - (دهخدا، ۱۳۳۹: ۲۶۸) و در فرهنگ أبجدی^۲ آمده: «این کلمه را نیز در زبان

۲. فرهنگ أبجدی ترجمه المنجد الأبجدی است.

را با طوفان هلاک نخواهد کرد. در سفر پیدایش آمده که پس از طوفان خداوند با نوح پیمان بست که دیگر جانداران را نابود نسازد. به نشانه استواری این عهد، قوس را بر فراز زمین قرار داد و آن را در ابر گذاشت تا عهد جاودانی خود را با جانوران فراموش نکند. بنا بر کتاب مقدس دور تخت مسیح در آسمان به قوس قزح احاطه شده است. در اساطیر ایرانی، از یک طرف مهر (میترا) ایزد عهد و پیمان است و از طرف دیگر، رنگین کمان نشانه برج «قوس» است که با تیر و موسم و شکل ایزد تیر و نیز از جهت رابطه آن با آب و طوفان با «ناهد» پیوند می یابد.^۳ در ادبیات ودایی، قوس قزح را کمان ویشنو - ایزد بزرگ هندیان باستان که در آسمان فرمانروایی داشته می دانسته اند. بیرونی در کتاب الهند می گوید: «هندیان قوس قزح را کمان ایندرا می دانند؛ همچنان که در فرهنگ عوام ایران «کمان رستم» خوانده شده است که سرخی آن اگر زیاد باشد نشانه خونریزی و سبزی نشانه خرمی و زردی علامت ناخوشی است. انتساب آن به شیطان به قول آندراج از آن روست که شیطان از جنس دیو است و معمول چنان است که هر چیز که از مقدار خود

تمام کسی نبیند دایره را کی بر منظره آسمان رود.» (طوسی، ۱۳۴۵: ۷۹)

۲-۱- باورهای تاریخی و اساطیری در باره قوس و قزح (قوس قزح)

از دیرباز تاکنون رنگین کمان در ادب و فرهنگ عامه مردم با نام - اصطلاح های متعددی ذکر شده است و داستان های مختلفی در خصوص شکل، نحوه شکل گیری و عملکرد آن در میان فرهنگ های مردمی بیان شده است؛ گاه او را «کمان رستم» دانسته اند و گاه «کمان سام»، «کمان مرتضی علی» و «کمان شیطان»؛ در روایات مذهبی نیز از آن به عنوان «کمان خدا» یاد شده است و در فرهنگ و ادب عرب آن را فرشته موکل بر ابر، کمان یکی از پادشاهان عجم، کمان شیطان، کمان یکی از الهه ها و خدای رعد و باران دانسته اند. یاحقی در کتاب «فرهنگ اشارات داستانی در ادبیات فارسی» به «قوس قزح» ذیل واژه «کمان رستم» اشاره کرده اند: «کمان رستم (کمان بهمن، کمان سام، کمان شیطان، کمان مرتضی علی)... قاموس کتاب مقدس (۷۰۵) پدید آمدن آن را پس از باران، بر اساس عهدین، یادآور عهد خدای تعالی دانسته که بار دیگر انسان

چشم آنها به رنگین کمان می افتد، صلوات می فرستند. نویسنده مذکور نظر داده است که چون «تیر» سرپرست و خدای دانشمندان و نویسندگان بوده و به او مانند هرمس و ادریس همچون پیغمبر هم می نگریستند، بنابراین زهره (ناهد)، که گاهی دختر «تیر» تصور می شده، در اندیشه ایرانی اسلامی بر دختر پیغمبر اسلام (زهره) - که اتفاقاً نام وی با کلمه زهره مشابه است - انطباق یافته است. «. (یاحقی، ۱۳۶۹: ۳۵۲)

۳. رنگین کمان نشانه برج «قوس» است که با تیر و موسم و شکل ایزد تیر و نیز از جهت رابطه آن با آب و طوفان با «ناهد» پیوند می یابد به این جهت برخی (عبدالرحمن عبادی، دیار شهریاران ۹۸۵/۲) نظر داده اند که قوس قزح یا کمان رستم و یا رنگین کمان نشانه دو ایزد بهم پیوسته، یعنی «تیر - ناهید» است. بخصوص که قرینه ای از فرهنگ عامه ی مردم دیلم نیز این نظر را تأیید می کند. پیران و به ویژه پیر زنان کوه های دور افتاده دیلم رنگین کمان یا کمانه ی آسمان را مقدس و نشانه ای از دختر پیغمبر می شمرده اند و همینکه

کلان تر باشد به دیو منسوب کند.» (یا حقی، ۱۳۶۹: ۳۵۲)

در غیث اللغات و فرهنگ آندراج آمده است: «کمان شکلی رنگین و ملون که در هوای ابر ظاهر می شود و آن را کمان رستم و کمان شیطان نیز گویند. قوس قزح از آن گویند که قزح مأخوذست از قزحه به معنی زرد و سرخ و سبز یا آنکه بلندست مأخوذ باشد از قزح ارتفاع یا منسوب است بقزح که نام فرشته ای است موکل بر ابر (از منتخب) و در لطایف از کنز آورده که قزح نام شیطان است و از اینجا قوس قزح یعنی کمان شیطان. فقیر مؤلف گوید ظاهراً «شیطان» از آن منسوب کرده اند که چون شیطان نیز جنس دیوست و معمول است که هر چیز که از مقدار خود کلان باشد به دیو منسوب کنند و سبب ظهور قوس قزح اینست وقتی که آفتاب قریب بافق مکشوف باشد و محاذی او از ابری ترشح قطرات صغار پر انبوه باشد پس آن ترشح قطرات مذکور برای دیگر بود که تا بافق که قریب اوست پهن شده باشد. در این صورت از کناره ی نصف اعلای آفتاب عکس در آن قطرات مترشح می افتد، پس آن کسان را که از آن قطرات مترشحه بجانب آفتابند و آفتاب پس پشت اوشان است کمان وار شکلی ملون به نظر می آید و این وجه محض بفضل حق سبحانه تعالی فقیر مؤلف را در آیینه فکر ناقص خود منکشف شده چون در

بعضی کتب حکمت بدیدن باعث ظهور قوس قزح اتفاق افتاد و مطابق یافت (دریافت) «رامپوری، ۱۳۶۳: ۶۸۵۰) و (محمد پادشاه، ۱۳۳۶: ۳۳۰۰ به نقل از غیث اللغات) در تکمله الاصنام دُر ذیل واژه «القوس» آمده است: «قوسُ ا... و قوسُ قزح: آزنداک، و قد نُهی عن قول: قوسُ قزح؛ فانَّ قزح اسمُ الشیطان» (الکرمینی، ۱۳۸۵: ۵۳۳) و در امرد الموارد نیز ذیل واژه «قوس قزح» آمده است: «قوس السحاب و قوس الغمام» (الشرتونی، ۱۴۰۳: ۹۹۵)

الف. نگاهی جامع به ذکر «قوس قزح» در باورهای تاریخی و اساطیری در فرهنگ های لغت

۲-۲- قوس قزح در باورهای مذهبی، اسلامی و عرفانی
«قوس قزح» در باورهای مذهبی، اسلامی و نیز عرفانی ابعاد معنایی مختلفی دارد. در باورهای مذهبی اسلامی در میان روایاتی که به نقل از پیامبر اکرم به جای مانده است؛ «قوس قزح»، «کمان شیطان» دانسته شده است. «روی عن النبی صلی ا... علیه و سلم: «لا تقولوا قوس قزح؛ فإن قزح شیطان، ولکن قولوا:

قوس ا... عز و جل، فهو أمان لأهل الارض» این حدیث در منابع زیر ذکر گردیده است:^۴

http://www.islamweb.net/hadith/display_hbo_uk.php?hflag=1&bk_no=1849&pid=354017

و برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به:

<http://raneem.ba7r.org/t795-topic>

۴. فرهنگ عربی به فارسی است که از قرن ششم هجری بر جای مانده است.

۲. سایت اینترنتی «موسوعه الحدیث»

		فرهنگ اشارات	واژه یاب	فرهنگ عمید	برهان قاطع	کمان بهمین
فرهنگ جامع	واژه یاب	فرهنگ کاتوزیان	فرهنگ عمید	فرهنگ نفیسی	برهان قاطع	کمان رستم
				فرهنگ اشارات	فرهنگ عمید	کمان سام
فرهنگ اشارات	المنجد	فرهنگ نفیسی	آندراج	غیث اللغات	برهان قاطع	کمان شیطان
المنجد	منتهی الارب	فرهنگ نفیسی	آندراج	غیث اللغات	برهان قاطع	کمان فرشته موکل بر ابر
				منتهی الارب	برهان قاطع	کمان یکی از پادشاهان عجم

سنة الوفاء	المصنف	العزو	أفق	اسم الكتاب	الصحابی	طرف الحديث
911	جلال الدين السيوطي	1 : 87	152	اللاكن المصنوعة في الأحاديث الموضوعه للسيوطي	عبد الله بن عباس	لا تقولوا قوس قزح فإن قزح هو الشيطان ولكن قولوا قوس الله فهو أمان لأهل الأرض من الغرق
986	محمد بن طاهر الفتنى	---	1801	تذكرة الموضوعات للفتنى	عبد الله بن عباس	لا تقولوا قوس قزح فإن قزح هو الشيطان ولكن قولوا قوس الله وهو أمان لأهل الأرض
1255	الشوكاني	12	1317	الفوائد المجموعه للشوكاني	عبد الله بن عباس	لا تقولوا قوس قزح فإن قزح هو الشيطان ولكن قولوا قوس الله فهو أمان لأهل الأرض من الغرق
904	السنخاوى	1297	1245	المقاصد الحسنه فيما اشتهر على الألسنة	عبد الله بن عباس	لا تقولوا قوس قزح فإن قزح هو الشيطان ولكن قولوا قوس الله وهو أمان لأهل الأرض
963	ابن عراق الكتاني	1:191	110	تنزيه الشريعة المرفوعه	عبد الله بن عباس	لا تقولوا قوس قزح فإن قزح هو الشيطان ولكن قولوا قوس الله فهو أمان لأهل الأرض من الغرق
430	أبو نعيم الأصبهاني	2599	2598	حلية الأولياء لأبي نعيم	عبد الله بن عباس	لا تقولوا قوس قزح فإن قزح شيطان ولكن قولوا قوس الله عز وجل فهو أمان لأهل الأرض
463	الخطيب البغدادي	9:462	2905	تاريخ بغداد للخطيب البغدادي	عبد الله بن عباس	لا تقولوا قوس قزح فإن قزح الشيطان ولكن قولوا قوس الله وهو أمان لأهل الأرض من الغرق
597	أبو الفرج ابن الجوزي	1: 144	224	الموضوعات الكبرى لابن الجوزي	عبد الله بن عباس	لا تقولوا قوس قزح فإن قزح الشيطان ولكن قولوا قوس الله وهو أمان من الغرق
597	أبو الفرج ابن الجوزي	1 : 144	225	الموضوعات الكبرى لابن الجوزي	عبد الله بن عباس	لا تقولوا قوس قزح فإن قزح شيطان ولكن قولوا قوس الله عز وجل فهو أمان لأهل الأرض

که بر روی زمین اند بر پا نمودم همین است.» (۱۸) (همدانی و همکاران، ۱۳۸۰: ۱۴)

این نوع تلقی از «قوس قزح» در متون عرفانی نیز وجود دارد که به احتمال فراوان متأثر از کتب مقدس (تورات) است. به عنوان نمونه روزبهان در «شرح شطحیات» خود آورده است: «قوس ا... این است که در آسمان پدید آید و این درست است و این آن است که سید گفت؛ این را قوس و قزح مخوانید، که این قوس حق است، از او پرسیدند که هرگز از این قوس تیر انداخته است؟ گفت سه بار. یکی بر قوم نوح انداخت و همه را غرق گردانید و یکی فرعون و جنود و قومش را در نیل هلاک کرد و یکی قریش را و این امان است از غرق. یا بدین قوس ملائکه را خواهد از آن رجم شیاطین اندازند..... و یا فلک را خواهد که آن قوس حق است که از آن تیر قدر اندازد.» (بقلی، ۱۳۶۰: ۳۴۲)

۳-۲- قوس قزح در شب (رنگین کمان نیمه شب) قبل از اینکه به تحلیل و رفع ابهام از بیت مورد نظر پرداخته شود؛ لازم است به یک نکته بسیار مهم که مد نظر شارحان نبوده، اشاره شود و آن ظهور پدیده رنگین کمان در شب و ارتباط آن با ماه است است که در بیت یاد شده به آن توجه نشده است و غالباً محققان به این دلیل که رنگین کمان را تنها در روز ممکن می دانسته اند و آن را به انکسار نور خورشید نسبت داده اند؛ به ارتباط رنگین کمان با ماه در بیت مورد نظر توجه نکرده اند و لاجرم بر ابهام بیت افزوده اند. مفاهیمی همچون «کمر بندگی بستن در مقابل ماه»

مطابق با این روایت، پیامبر در واقع انسان ها را از اینکه رنگین کمان را «کمان شیطان» بدانند بر حذر داشته و فرموده اند بگویند کمان خدا که رنگین کمان براعتی است از بلا و هلاکت. در کتاب تورات نیز به قوس و قزح اشاره و دلیل پیدایش آن ذکر گردیده

است: «و خدا با نوح و هم با پسرانش متکلم شده گفت (۹) که اینک من عهد را با شما و ذریه شما بعد از شما بر پا خواهم داشت (۱۰) و همچنین با تمامی ذی حیاتی که با شما ایند از مرغ و از بهایم و تمامی جانوران زمین که با شما ایند از تمامی بیرون روندگان از کشتی تا تمامی حیوانات زمین (۱۱) و عهد خود را با شما بر پا خواهم نمود که تمامی ذی جسدان از آب طوفان دیگر نماند نشوند و بار دیگر طوفان باعث خرابی زمین نشود (۱۲) و خدا گفت نشان عهدی که میان من و شما و در میان تمامی ذی حیاتی که با شما ایند دهر بدهر ابداً بر پا می نمایم این خواهد بود (۱۳) که قوس و قزح خود را در ابر می گذارم و میان من و زمین نشان عهد می باشد (۱۴) و واقع شود هنگام گسترانیدم ابر را بر زمین که در آن ابر قوس قزح نمایان خواهد شد (۱۵) و عهد خود را که در میان من و شما و میان تمامی ذی حیات است از هر ذی جسد بیاد خواهم آورد و آبهای طوفان از برای هلاکت تمامی ذی جسدان دیگر نخواهد شد (۱۶) و آن قوس و قزح در ابر خواهد شد و بر آن خواهم نگریست تا آنکه عهد دایمی که میان خدا و تمامی ذی حیات از هر ذی جسدی که بر زمین است یاد آوردم (۱۷) و خدا به نوح گفت نشان عهدی که میان خود و تمامی ذی جسدانی

۱۳۳۶: ۳۳۰۰ به نقل از غیاث اللغات) یا در دیوان خاقانی، انوری، اوحدی و جامی نیز این امر بازتاب داشته است:

- « به گرد خرمن ماه از خط سبز
ز صد قوس و قزح خوشتر کشیدی»

(خاقانی، ۱۳۱۶: ۷۱۱)

- «شب را ز گوسفند نهد دنبه آفتاب
تا کاهش دقش به مـدارا برافکند
در پردهٔ خماهنی ابر سکاھنی
رنگ خضاب بر سر دنیا برافکند
قوس قزح به کاغذ شامی به شامگاه
از هفت رنگ بین که چه طغرا برافکند»

(خاقانی، ۱۳۱۶: ۱۴۴)

- «از نعلش هدی تختش و از تیر فلک میل
و ز قوس قزح زیجش و از ماه سطرلاب»

(خاقانی، ۱۳۱۶: ۶۰)

- «هر نماز دگری بر افق از قوس و قزح
درگهی بینی افراشته تا اوج زحل»

(انوری ۱۳۶۴: ۱۸۴)

- «آن کمان چرخ، یا قوس و قزح، یا شکل نون
یا مه نو، یا هلال و سمه، یا ابروی توست؟»

(اوحدی، ۱۳۴۰: ۱۰۷)

- «وسمه ایوان را کار پرداخت
هلال عید را قوس قزح ساخت»

(جامی، ۱۳۶۸: ۶۷۵)

بازکاوی و شرح بیتی از مثنوی مولوی

اکنون به بررسی بیت

«از قزح در پیش مه بستنی کمر

و ارتباط آن با «رنگین کمان» و رابطه ماه با آن در متون سنتی نیز محل اعتنا بوده که در ادامه بدان خواهیم پرداخت. اولین بحثی که در این مورد مطرح می‌گردد صحت ارتباط این پدیده طبیعی است.

برای اثبات این ادعا نیاز به استدلال علمی است که در ذیل به همراه بازتاب هایی از این تفکر در سنت ادبی بدان پرداخته می‌شود. در این زمینه باید گفت رنگین کمان در شب وجود دارد و با نام علمی «کمان ماه»^۷ در مقابل رنگین کمان^۸ قرار می‌گیرد و دانشمندان دلیل آن را عبور نور ماه از میان ذرات آب در مه ذکر کرده‌اند.^۹ از توضیحاتی که درباره این پدیده طبیعی - رنگین کمان شب - در منابع علمی آمده است می‌توان به مواردی اشاره نمود: «رنگین کمان ماه همزمان با قرص کامل ماه و در نتیجه شکست نور در قطره های آب موجود در جو پدید می‌آید. اگر بخار آب در مکان مناسب و آسمانی صاف باشد، قرص کامل ماه مانند خورشید عمل می‌کند و رنگین کمان شبانه را به وجود می‌آورد.»^۹

یا در متون گذشته اشاره هایی به این پدیده وجود دارد که نشان می‌دهد کشف این پدیده مختص عصر جدید نیست. «بسیار بود که شب بدر چون ماه بافاق نزدیک باشد و باران آید قوس ظاهر گردد.» (أحمد طوسی، ۱۳۴۵: ۷۹)؛ «این فقیر درین عمر سی و شش سال خود از عکس ماه هم قوس قزح به وقت شب دیده است مگر آن سفید بود.» (رامپوری، ۱۳۶۳: ۶۸۵۰) و (محمد پادشاه،

زان همی رنجی ز آنشَق القَمَر»

- چون جمادند و فسرده تن شگرف

پرداخته می شود؛ البته یادکرد این نکته نیز پیش از تحلیل بیت ضروری است و آن اینکه مجموعه ابیات مثنوی از نظر ابهام، ایهام و غموض به چند دسته تقسیم می شوند. دسته ای از ابیات مثنوی هستند که روشن و مبرهن هستند و نیازی به شرح و تفسیر ندارند که بسیاری از ابیات در این زمره اند. دسته دیگری نیز هستند که به دلیل غموض، ابهام و ایهام نیاز به شرح و تفسیر دارند و البته تعداد آنها به نسبت فقره پیشین کمتر است. از زمان مولوی تاکنون شرح های بسیاری بر مثنوی نوشته شده است که هر کدام با رویکرد خاص عرفانی، اخلاقی، علمی و... در تشریح و تفسیر مراد مولوی همت گماشته اند. هر چند جد و جهدهای مفسران در این زمینه ستودنی است؛ برای همسو شدن بیشتر با متن نیازمند وسعت نظر و نگاهی علمی و مستندتر همچنان وجود دارد. در این پژوهش یکی از ابیات مثنوی با این دیدگاه

می جهد انفاسشان از تل برف

چون زمین زین برف در پوشد کفن

تیغ خورشید حسام الدین بزَن

برف را خنجر زند آن آفتاب

سیل ها ریزد ز که ها بر تراب

(همان: ۹۰/۹۲)

و در ادامه لزوم پیروی از خورشید حقیقی و اجتناب از حقیقت های دروغین را یادآور می شود:

- «زانکه لا شرقی و لا غربی است او

با منجم روز و شب حربی است او

که چرا جز من نجوم بی هدی

قبله کردی از لثیمی و عمی؟

ناخوشت آید مقال آن امین

در بُنی که لا أَحِبُّ الْأَفْلِسین

از قزح در پیش مه بستی کمر

زان همی رنجی ز آنشَق القَمَر»

(همان: ۹۶-۹۳)

و در ابیات بعد بر سخن خویش اصرار می ورزد:

«منکری این را که شمس کُورَت

شمس، پیش توست اعلی مرتبت

از ستاره دیده تصریف هوا

ناخوشت آید إذا النَّجْمُ هَوَى و...»

(همان: ۹۸-۹۷)

نگاهی به مجموعه شروح مثنوی نشان می دهد که بیت مورد بحث، در دو مورد برای شارحان محل تردید و سؤال بوده است؛ یکی واژه «قُزَح» و دیگری ارتباط آن با ماه است که در شرح های مستندی که بر مثنوی نوشته شده است این ابهام

مورد بررسی قرار گرفته است. بیت مورد نظر در بخش دیباچه دفتر ششم آمده است و مولوی در بخشی که این بیت در آن آمده؛ انسان را از توجه و اشتغال به انسان های بی حقیقت باز می دارد:

- بو نگه دار و بپرهیز از زکام

تن پیوشان از باد و بود سرد عام

تا نینداید مشامت را ز اثر

ای هواشان از زمستان سردتر

(مولوی، ۱۳۷۸، جلد ۶: ۸۷/۸۸)

و بر لزوم پیروی از هادیان راستین تأکید می کند و هادیان حقیقی را تنها راه نجات از ورطه دنیوی می داند:

نیکلسون در ذیل واژه «قزح» آورده است: پدیده ای است که مربوط است به ارتباط ابرها و رنگین کمان (نیکلسون، ۱۳۸۱: ۱۳)

- شرح استعلامی:

«قَزَح» نام خدای آسمان در عصر جاهلیت است که کمان حاصل از تجزیه نور خورشید پس از باران را کمان او می دانسته اند و «قوس قزح» می گفته اند. «مه» مانند اختران دیگر، نور ذاتی ندارد و «کمر بستن» در برابر ماه؛ یعنی اطاعت از خدایان این جهانی، مانند «قبله کردن نجوم بی هدی» در دو بیت قبل. تو قوس قزح را که نشانه جاهلیت و بی خدایی است، گرفتی و نور خورشید را ندیدی و اکنون که به معجزه پیامبر (مطابق آیه ۱ سوره القمر)، ماه دو نیمه شد، تو رنجیده ای و می بینی که اختران و خدایان این جهانی تو پایدار نیستند.» (استعلامی، ۱۳۷۵: ۲۲۹)

- شرح علامه جعفری:

محمد تقی جعفری نیز در تفسیر و نقد و تحلیل این ابیات مثنوی گفته است: «تو آدم کوتاه بین از گفتار ابراهیم رویگردان می شوی که وقتی ستاره ناپدید شد؛ فرمود: من آن فروزنده ها را که ناپدید می شوند نمی خواهم. تو در میان قوس و قزح به امر شیطان زانوی تسلیم در مقابل ماه بزمین زده و از شکافتن ماه رنج می بری و نمی پذیری که چنین چیزی محال نیست.» (جعفری، ۱۳۶۳: ۹۰)

به صورتی دقیق و جامع مورد تحلیل قرار نگرفته است. شاید این عدم دقت به این دلیل بوده که رابطه بین ماه و رنگین کمان را مستبعد فرض کرده اند. در ذیل به مهم ترین این شروح در این مورد اشاره می شود:

- شرح انقروی:

از قَزَح در پیش ماه کمر بستنی، برای آن از آیت «و انشق القمر...» رنجیده خاطر شده ای... قَزَح: همان است که قوس قزح گویند. این بیت نیز تویباً خطاب به منجمان گفته شده؛ یعنی، ای منجمان، از قوس قزح در پیش ماه کمر می بندید و به ماه تعظیم می کنید. به همین جهت از مفهوم آیه: «اقتربت الساعة و انشق القمر» رنج می برید و معجزه رسول را انکار کرده می گویند: «اگر قمر منشق می گشت و از آسمان به زمین نزول می کرد، بیشتر مردم زمین آن را می دیدند و در تاریخ های خود می نوشتند و بر انشقاق گواهی می دادند. این انشقاق را غیر از اهل مکه و بعضی از اصحاب رسول ندیده اند و از کسانی که در اقطار

زمینند، این گونه خبری شنیده نشده است. پس مراد از انشقاق قمر، آن قمر نیست که در آسمان است و حکم انسان بر آن تأثیر نمی کند، بلکه این کلام استعاره است و مراد از ساعت موت و مراد از قمر روح حیوانی است، وقتی ساعت مرگ نزدیک شود، ماه روح حیوانی منشق می شد و اینگونه تعبیرهای باطل می کنند.» (انقروی، ۱۳۸۸: ۴۳)

- شرح نیکلسون:

- شرح کریم زمانی:

به واسطه وسوسه شیطان در مقابل ماه کمر خدمت و اطاعت بسته ای و لذا از انشقاق قمر (پاره شدن ماه) رنجیده خاطر شده ای. [«قزح» یکی از نام های شیطان است.^۱ نیکلسون به نقل از دایره المعارف اسلام، «قزح» را از خدایان فلکی کهن عرب دانسته است.^۲ در اینجا منظور مولانا از «قزح» شیطان است. از اینرو رنگین کمان را کمان شیطان نیز می گویند. لیکن در اینجا ربطی به رنگین کمان ندارد؛ زیرا رنگین کمان از تجزیه و انکسار نور خورشید پدید می آید نه ماه. این بیت نیز خطاب به عالمان ظاهری است و چنانکه گذشت استعارتاً به ایشان «منجم» لقب داده است. منظور بیت: ای آنکه به قیل و قال مشغولی و حقیقت را رؤیت نمی کنی، تو دچار وساوس شیطانی هستی؛ زیرا به جای پرستش حق متوجه مظاهر حق شده ای. (زمانی، ۱۳۹۰، ج ۶: ۴۵)

شرح و تبیین بیتی از مثنوی مولانا

با توجه به تفسیرها و شرح هایی که ذکر گردید، باید اذعان داشت که هرچند می توان گفت معنای نهایی این بیت با توجه به کلیت متن تا حدی تبیین گردیده است و این شارحان توانسته اند ذهنیت کلی متن را با توجه به بافت کلام بیان نمایند؛ اما در هیچیک از تفسیرهای ذکر شده، از بیت مورد نظر رفع ابهام نگردیده و غموض و دشواری های دریافت معنای درستو

مورد نظر برطرف نشده است؛ در ادامه سعی بر آن است تفسیری صحیح و مستند با توجه به اطلاعات ذکر شده ارائه گردد که در این بین به موارد زیر اشاره می شود:

۱. در بیت مورد نظر، دریافت سه معنا در خصوص «قزح» قابل تأمل است: الف) شیطان ب) خدا ج) نام رنگ های رنگین کمان
۲. واژه «قزح» پنج بار در آثار مولوی آمده است که در بیشتر موارد در کنار «قوس» ذکر گردیده و در معنای رنگین کمان آمده است:

- «بنمودست نور خود از زیر نقاب

چون قوس قزح، تا بزنی انگشتک»

(مولوی، ۱۳۶۳، ج ۸، ۶۲۰ رباعی شماره ۱۰۷۴)

- «نی قوس ماند نی قزح، نی باده ماند، نی قدح

نی عیش ماند، نی فرح، نی زخم بر مرهم زند»

(همان: ج ۲، غزل شماره ۵۲۷)

- «سرخ و سبز افتاد نسخ نوبهار

چون خط قوس و قزح در اعتبار»

(مولوی، ۱۳۷۸، جلد ۲، ۲۴۵)

- «نه مهم بار است و سه ماهم فرح

نعمتم زوتر رو از قوس قزح»

(مولوی، ۱۳۷۸، جلد سوم: ۴۹)

۳. با جستجویی که در آثار شاعران همعصر مولانا انجام شد، معمولاً «قوس» و «قزح» در معنای رنگین کمان و در کنار هم به کار رفته اند و واژه

۱۱. ر.ک. آندراج، ج ۴، ص ۳۲۴۲

۱۲. ر.ک. شرح مثنوی معنوی مولوی، دفتر ششم، ص ۲۰۰

قوس ا...» - بنامید که به این مورد پیشتر اشاره شد.

۶. نکته آخر در این زمینه ارتباط ماه و رنگین کمان است که در مقدمه نیز به اجمال به آن پرداخته شد و البته هیچکدام از شارحان بدان توجه نکرده اند؛ حتی در شرح جامعی همچون شرح کریم زمانی نویسنده با تأکید و ابرام آورده اند که «در اینجا منظور مولانا از «قزح» شیطان است؛ از اینرو رنگین کمان را کمان شیطان نیز می گویند؛ لیکن در اینجا ربطی به رنگین کمان ندارد؛ زیرا رنگین کمان از تجزیه و انکسار نور خورشید

پدید می آید نه ماه» (زمانی، ۱۳۹۰ ج ۶: ۴۵) حال آنکه پیشتر اثبات کردیم که مولوی در یک فقره دیگر علاوه بر مورد یاد شده و همچنین عطار، «قزح» را به جای «قوس قزح» در معنای کمان شیطان (رنگین کمان) به کار برده اند و از سوی دیگر نیز در پژوهش حاضر با توجه به براهین علمی و ذکر شواهد متعدد در متون ادبی و علمی گذشته ارتباط ماه و رنگین کمان و همچنین آگاهی عالمان عصر مولانا از این پدیده طبیعی، تبیین گردید. همانطور که ذکر گردید پدیده ای به نام «رنگین کمان ماه» وجود دارد که در شب و هنگامی که ماه کامل است با توجه به رطوبت موجود در هوا رخ می دهد. این پدیده نه تنها به صورت علمی اثبات شده است، بلکه در متون و سنت های ادبی ما نیز به آن اشاره شده است که البته این نکته یعنی وجود ارتباط ماه و رنگین کمان در خصوص بیت مورد نظر از مثنوی مولانا تاکنون مورد توجه شارحان قرار نگرفته است.

«قزح» به ندرت جدای از «قوس» ذکر گردیده بود که از این میان می توان به نمونه هایی در آثار مولانا و عطار نیشابوری اشاره کرد.

«مجره زان پدید آمد که یک شب

فلک از دست قدرت جامه زد چاک

قزح زان آشکارا شد که یک روز

کشیدی از علی قوسی بر افلاک

ز اول حقه یک شب مهره ماه

بدو بنموده ای دست تو زان پاک»

(عطار، ۱۳۹۲: ۱۶۸)

۴. در معنای بیت مورد نظر باید گفت؛ واژه «قزح» در اینجا دو معنای اولیه و ثانویه دارد؛ معنای اولیه آنکه مورد نظر نویسنده نیز بوده «شیطان» است و معنای ثانویه آن «رنگین کمان» که در این زمینه می توان آن را نوعی ایهام تبادر دانست که ذهن مخاطب با توجه به ماه و کمر بستن به خاطر انحنای موجود در رنگین کمان و نیز اینکه همواره واژه «قزح» در متون در معنای کلی رنگین کمان به کار می رفته است، به معنای رنگین کمان نیز متبادر می شود.

۵. در پاسخ این پرسش که آیا «قوس قزح» کمان شیطان است یا خدا؟ باید گفت بر اساس مستندات که در مقدمه نیز ذکر شد؛ در هیچ موردی قوس قزح «کمان خدا» دانسته نشده است؛ بلکه در بیشتر موارد به عنوان «کمان شیطان» از آن یاد شده است و در روایات عرفانی و مذهبی نیز همانطور که ذکر گردید، آمده است که آن را کمان شیطان - «قوس قزح» - نام ندهید؛ زیرا «قزح» نام شیطان است، بلکه آن را کمان خدا -

شکست در این هدف غیر حقیقی و جزیی دچار تحیر و یأس می شوید.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش با بررسی و نقد دیدگاه شارحان مثنوی درباره بیت مورد نظر، با رویکردی علمی به بررسی دو مسأله پرداخته شد؛ یکی بررسی ترکیب «قوس قزح» که حضوری دیرینه در متون ادبی دارد و دیگری که منظور اصلی این پژوهش نیز قرار گرفته است؛ رمزگشایی و ابهام زدایی شرح شارحان از یکی از ابیات مثنوی مولوی و در نهایت تحلیل و بررسی این بیت است. بر این اساس پیشینه ترکیب «قوس قزح» بررسی شد و نام - اصطلاحاتی که در این زمینه در باورهای عامیانه و سنت ادبی وجود داشت؛ تبیین شد و در نهایت با بررسی بیت «از قزح در پیش مه بستی کمر / زان همی رنجی ز انشق القمر» خوانشی مستدل از آن ارائه گردید. در این بیت ابتدا ارتباط «قزح» در مصراع اول با مفهوم «قوس قزح» مطرح گردید؛ برای تبیین این ارتباط به یکی از نام - اصطلاحات معادل «قوس قزح»؛ یعنی «کمان شیطان» اشاره شد که با استناد به روایات اسلامی و نیز توجه به متون مذهبی و عرفانی مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت؛ در نهایت منظور از «قزح» در این بیت «شیطان» و به توسع مفهومی «کمان شیطان» (رنگین کمان) دانسته شد و از سوی دیگر به دلیل همراستایی «قزح» و ترکیب «کمر بستن» که به نوعی انحنای رنگین کمان را در ذهن تداعی می کند؛ معنای ثانویه ای نیز برای آن در نظر گرفته شد که همان «رنگین کمان» است که منجر به آفرینش تصویری زیبا و هنرمندانه می شود؛ از

۷. با توجه به مواردی که ذکر گردید می توان خوانشی جدید، متناسب با رویکرد فکری مولانا و نزدیک به اندیشه های وی ارائه نمود: تو به واسطه وساوس شیطانی در مقابل ماه (در واقع موجودیتی از خود ندارد) کمر خدمت بسته ای (بنده آن شدی)؛ در حالی که معبود حقیقی خدای یکتا و قائم به ذات خویش است؛ هنگامی که معجزه شکافته شدن ماه رخ داد، رنجیده خاطر شدی، چرا که تو دوستدار افول کننده ها و بنده و پرستشگر آنان بودی؛ اما از آن غفلت ورزیدی و آن را معبود حقیقی خود قرار داده و خود را به گمراهی رهنمون شدی. ماه در این بیت نمادی برای «آفلین» و همه خدایان و الهه های فناپذیر است که در مقابل خدای سرمدی و همیشگی قرار دارند. در این بیت مولوی با آوردن ماه به جای خورشید در واقع تصویری زیبا نیز به صورت پنهان خلق کرده است و آن اینکه همانطور که در پرستش های غیر الله، حقیقتی نه برای بندگی و نه برای معبود موجود نیست؛ همینطور نیز حقیقتی برای رنگین کمان شب و ماه متصور نیست چون رنگین کمان واقعی در مقابل نور حقیقی خورشید ظهور می یابد، نه نور عاریتی ماه، پس مولانا به آنان می گوید: این بندگی هم همچون معبود شما از موجودیتی برخوردار نیست. مولانا در قبح منجمان و کار آنها می گوید شما به جای آنکه به خالق حقیقی و منبع راستین توجه کنید از او غافل شده و توجه خود را صرفاً متوجه آسمان و احوال ستارگان کرده اید و آنها را منشأ تأثیر و تأثرهای خلقت و سرنوشت می دانید و در نتیجه هنگام

- دیگر سوی با تبیین ارتباط «ماه» و «رنگین کمان» نیز به نوعی حلقه ارتباطی این بیت کامل گردید و معنایی مستقل با توجه به این مفاهیم و تصاویر و متن کلی که این بیت در آن قرار داشت ارائه گردید که در نهایت هنر غنی مولانا را در تلفیق معنای متعالی در کلامی زیبا همگام با آفرینش تصاویر خلاقانه به نمایش می گذارد

منابع

- ابجدی، المنجد (۱۳۷۰)، فرهنگ ابجدی، ترجمه استاد رضا مهیار، جورکش، شاپور، تهران، انتشارات اسلام، چاپ اول
- استعلامی، محمد (۱۳۷۵)، شرح مثنوی، تهران، انتشارات زوار، چاپ سوم
- آنقروی، رسوخ الدین اسماعیل (۱۳۸۸)، شرح کبیر آنقروی، ترجمه دکتر عصمت ستار زاده، تهران، انتشارات نوبهار، چاپ سوم
- انوری، دیوان اشعار (۱۳۶۳)، به کوشش سعید نفیسی، انتشارات سکه، پیروز، چاپ سوم
- اوحدی اصفحانی (معروف به مراغی)، دیوان اوحدی مراغی (۱۳۴۰)، مؤسسه چاپ و انتشارات امیرکبیر
- البستانی، فؤاد افرام (۱۳۷۷)، منجد الطلاب، ترجمه محمد بندر بیگی، تهران، نشر حر، چاپ اول
- بقلی شیرازی، روزبهان (۱۳۶۰)، شرح سطحیات، به تصحیح و مقدمه فرانسوی هنری کرین، تهران، کتابخانه طهوری
- بندر بیگی، محمد (۱۳۷۵)، المنجد، تهران، انتشارات ایران، چاپ اول
- پرتو، ابوالقاسم (۱۳۷۳)، واژه یاب فرهنگ برابره‌های پارسی واژگان بیگانه، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ اول
- تبریزی، محمد حسین بن خلف (۱۳۶۱)، برهان قاطع، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ سوم
- جامی، نورالدین عبدالرحمان (۱۳۶۸)، مثنوی هفت اورنگ، به تصحیح و مقدمه آقای مرتضی مدرس گیلانی، انتشارات سعدی (سرای اخوان)، چاپ پنجم
- جعفری، محمد تقی (۱۳۶۳)، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی، انتشارات اسلامی، چاپ نهم
- خاقانی، دیوان خاقانی شروانی (۱۳۱۶)، به تصحیح، تحشیه و تعلیقات علی عبدالرسولی، شرکت چاپخانه سعادت
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۳۹)، فرهنگ دهخدا، ج ۳۸، تهران، چاپ سیروس
- رامپوری، غیاث الدین محمد بن جلال الدین بن شرف الدین (۱۳۶۳)، غیاث اللغات، به کوشش منصور ثروت، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ اول
- زمانی، کریم (۱۳۹۰)، شرح جامع مثنوی معنوی، تهران، انتشارات اطلاعات، چاپ هفدهم
- زمانی، کریم (۱۳۷۸)، مثنوی معنوی، دفتر ششم، انتشارات اطلاعات، چاپ هفدهم
- طباطبایی، سید مصطفی (۱۳۶۱)، فرهنگ نوین عربی - فارسی، تهران، انتشارات کتابفروشی اسلامی، چاپ ششم

- طوسی، محمد بن محمود بن أحمد (۱۳۴۵)،
عجایب المخلوقات، به اهتمام دکتر منوچهر
ستوده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب
- طهرانی، محمد علی (۱۳۷۳)، فرهنگ
کاتوزیان، تهران، انتشارات یلدا، چاپ دوم
- الشرتونی اللبناني، سعید الخوری (۱۴۰۳)، *مرد
الموارد؛ فی فصیح العربیه و الشوارد؛ قم - ایران؛
منشورات مکتبه آیه ... العظمی المرعشی
النجفی*
- فانی، کامران؛ سادات، محمد علی (۱۳۸۹)،
*دانشنامه دانش کبیر، تهران، مؤسسه علمی -
فرهنگی دانش گستر*
- عطار نیشابوری (۱۳۹۲)، *دیوان عطار
نیشابوری، به سعی و تصحیح مهدی مداینی،
مهران افشاری، با همکاری رضا امامی،
انتشارات چرخ، تهران، چاپ اول*
- عمید، حسن (۱۳۵۵)، فرهنگ عمید، تهران،
انتشارات امیر کبیر، چاپ دهم
- کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد
جدید) (۱۳۸۰)، ترجمه فاضل خان همدانی،
ویلیام گلن، هنری مرتن، انتشارات اساطیر،
چاپ اول
- الکریمینی، علی بن محمد بن سعید
الادیب (۱۳۸۵)، *تکمله الاصنام (از قرن ششم)،
ایران و سروش، چاپ اول*
- به کوشش علی رواقی، تهران، انجمن آثار و
مفاخر فرهنگی تهران، چاپ اول
- محمد پادشاه (۱۳۳۶)، *فرهنگ آندراج، تهران،
انتشارات کتابخانه خیام*
- مهیار، رضا (۱۳۷۰)، *فرهنگ أبجدی عربی -
فارسی، [مؤلف فراد افرام البستانی]، ناشر
اسلامی، تهران*
- مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی (۱۳۶۳)،
*کلیات شمس یا دیوان کبیر، تصحیح بدیع‌الزمان
فروزانفر، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران*
- مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی، (۱۳۷۸)،
*مثنوی معنوی، تصحیح رینولد نیکلسون،
انتشارات ققنوس، تهران، چاپ سوم*
- نحوی، سید محمد (۱۳۶۸)، *فرهنگ وام‌واژه -
های عربی، تهران، انتشارات اسلامی، چ اول.*
- نفیسی، علی اکبر (۲۵۳۵)، *فرهنگ نفیسی،
تهران، انتشارات کتابفروشی خیام*
- نیکلسون، ا. رینولد (۱۳۸۱)، *مثنوی معنوی
جلال‌الدین رومی، تهران، انتشارات سعادت،
چاپ اول*
- یاحقی، محمد جعفر (۱۳۶۹)، *فرهنگ اساطیر و
اشارات داستانی در ادبیات فارسی، تهران،
انتشارات صدا و سیما جمهوری اسلامی
ایران و سروش، چاپ اول*